

کارگردانی تئاتر

شاید بتوان کارگردان تئاتر را از هر ارکستر مقایسه کرد. نوازندگان یک ارکستر هر اندازه هم که فرد فرد در کار خود مهارت و شایستگی داشته باشند باز احتیاج به رهبر دارند. البته بعضی از مصنفان موسیقی آثار خود را خودشان رهبری میکنند ولی معلوم نیست نتیجه کار آنها بهتر از نتیجه کاری که رهبر ورزیده و ماهر باشد. بدیهی است هیچکس بهتر از مصنف بر موز و دلایق اثر خود آگاه نیست و هیچکس بهتر از او نمیداند که آثار او با چه حالت و کیفیتی باید اجرا شود ولی دانستن یا نداشتن تفاوت دارد یعنی مسلم نیست که خود مصنف بتواند آن حالت و کیفیت را در اثر خود هنگام رهبری ایجاد کند.

این موضوع در مورد تویسته نمایشنامه نیز صدق میکند. بدیهی است نویسنده بهتر از هر کس بقصود و موضوع اثر خود واقف است ولی مسلم نیست که خود او بتواند موضوع اثر خود را بهتر از نویسنده بهمانه و با یاددهی که آن مقصود چگونگی با در زوری صحت توجه شود.

نویسنده در صورتی ممکن است در اجرای نمایشنامه خود توفیق حاصل کند که اثرش ساده و عاری از ظرافت و دقائق باشد طبیعی است هنریشه هر چند هم که مبتدی باشد اما آن است تحت نظر و دستور کارگردانی بهیرو کارگردان و آشنا بر موز صحنه و تماشای خانه کار کند.

بنابراین اولین اثر وجود کارگردان اینست که رابط و واسطه بین مصنف و هنر یته میباشد. شاید اهمیت مقام او در چشم مردم با اندازه اهمیت مقام رهبر موسیقی نباشد ولی ارزش وجود او مسلم است نیست.

وقتی نمایشنامه برای اجرا بکارگردان تسلیم میشود کارگردان آنرا ابتدا چشم

انتقاد مطالعه میکند یعنی خود را بجای تماشاکنده میگذاورد و میگوید مناظر و حوادث صحنه را در آنچه خیال خود مجسم بیند. بنابراین کارگردان در این موقع اولین تماشاکنده ای است که نمایشنامه ای را که هنوز از مرحله تصور و خیال تجاوز نکرده در خاطر خود مجسم و مشاهده میکند. تا تأثیر قرائت نمایشنامه و تجویز آن در ذهن کارگردان مهمترین تأثیر اجرای آن در جاو چشم غلام میباشد.

کارگردان بنابراین آن هم و در این تجربه و ذوقی که دارد نمایشنامه را درک میکند و بهمان میزان هم آنرا بتواند اجرا میگذاورد. اما در دیگر قسمی که کارگردان در اجرای هنر نمایشی دارد بهمان نسبتی است که آنرا بروی صحنه می آورد.

از اینجا ارزش مقام هنری کارگردان به معلوم میگردد.

کارگردان دستور العملی است که نویسنده واضح و بی حاشیه و در نظر نویسنده ابداع توجه میکند. اولین وظیفه او اینست که نمایشنامه را بازی را بدقت عملاً که کند و باید نظر گرفتن حالات و مشغلات آنها در صحنه پیدا کردن هنریشه مناسب برای اجرای آن نقشها بر آید. انتخاب هنریشه مطلقاً باید بهینه و مسئولیت کارگردان باشد. اگر غیر از این باشد یعنی اگر هنریشه ها بدون لاف و مشورت و قبول کارگردان انتخاب شوند پیامدست که منتهی بآن کار از موز و ساز را بیجایه کار نمایش اطلاع ندارند.

در فدیو که کارگردان شخصیت هنری نداشته و وظیفه اش فقط نظارت در کار نمایش بود و هنریشه ها هم فقط کلمات و حرکات مخصوص خود را میگویند و نتوانستنی بکار همگان خود نداشته و در نتیجه از موضوع و مفهوم داستان کاملاً بی اطلاع

میبانند این دو به معمول بود. ولی با ترقیات و پیشرفتها اینکار در کار نمایش حاصل شده است و بدیهی است که معلوم نیست. امروزه فقط کارگردان است که مسئول واقعی اجرای نمایشنامه شناخته میشود. بنابراین در تمام مراحل که نمایشنامه بسط و توسعه مییابد و از روی صفحات کاغذ بروی صحنه نمایش می آید کارگردان باید از آغاز تا انجام مراسم و مواظب پیشرفت آن باشد.

کارگردان پس از مطالعه کامل در اشخاص بازی کننده و در نظر گرفتن هنریشه های مناسب برای آن توجهش بصحنه معطوف میشود. وقت کارگردان در بنیاد وضع و کیفیت صحنه بر آن بیش از وقتی است که نمایشنامه نسویس در این مورد عمل می آورد. حتی اگر صحنه نمایش یک اطراف ساده مدون باشد صحنه ها نکته کوچک هست که باید در باره آن کارگردان بیندیشد و تصمیم بگیرد. قبل از هر چیز یعنی قبل از تعیین حرکات هنریشه ها و وسعت و محدودیت صحنه بازی باید درهای ورود و خروج صحنه را مشخص سازد. پس از آن صورت اسباب و ادوات لازم روی صحنه از قبیل تابلوهای و سینی جای بازیهای دیگری را که شن بازی مورد حاجت هنریشه است تدارک کند و آنرا با در اختیار مانوان خود بگذارد که تهیه شود. لباس اشخاص بازی و گریم و آرایش آنها نیز در همین موقع باید مطالعه و تعیین گردد.

وقتی تمام این مراحل عملی شده کارگردان باید نمایشنامه را در حال اجرا در آنچه خیال خود تصور میکند. و در این موقع است که با آزمایش و تعیین حرکات و رفتار هنریشه ها میبرد از آن. باید دقت کند که اشخاص بازی شن حرکت روی صحنه و جلو بکنند و فراموش نکنند که از چشم تماشاکنندگان مستور

شوند و در بک گوشه صحنه جمع نشوند که
تداول و توازن صحنه را بهم برزند.
کارگردان باید در نظر داشته باشد
که هر حرکتی که در روی صحنه انجام میگیرد
مثل عبارات و جمله هائی که بیان میشود
حتما با متنایشی برای منظور و مقصود خاصی
صورت گیرد. همچنین باید بداند که حرکت
در دین بیان مطلب تاثیر عبارت در آیین
میبرد. کارگردان باید حرکت اشخاص
بازی را طوری طرح کند که تغییر و تنوع
داشته باشد و از یکنواخت بودن حرکات بکاهد
ولی در دین حال از دادن حرکات زیاده از
حد و بی معنی باید اجتناب کند. مثلا کردو
نظر نباشد مدتی در پشت مبری بایستد بگر
صحنه کند کارگردان باید تهیه هائی بکار
ببرد که این دو نظر در موانع مقتضی - و
لفظ در مواقع مناسب و مقتضی - جای خود
را تغییر دهند. بهیچ وجهی است اگر در وسط
مذاکرات خود و بدون رعایت مسود و
تئاس جای خود را عوض کند موجب تعجب
تماشا کنندگان خواهد شد. ولی اگر مثلا
یکی از آنها در موقع مناسب اجازت بشود
و دیگری که فرضا یا او مشغول بحث و
گشایش است با اعمال تعرض بدینال او برود
فرصت مناسبی پیدا خواهد شد که وقتی دو
پاره بست میز بر میگردند جای خود را
تغییر دهند. این تهیه ساده و شاید مبتذل
در اجرای هر نمایشنامه مکرر عمل میشود
و تماشا کننده که معوی شرفت داستان است
متوجه آن نمیشود. ولی اگر دو نفر بدون
حرکت مدت مدیدی در گوشه ای از صحنه
صحنه کنند البته موجب ملال خاطر تماشا
کنندگان خواهند گردید.

کارگردان نمایشنامه را باید طوری
اجرا کند که حرکات هنریشه و بیانات آنها
زنده و طبیعی و جاندار جلوه کند. کارگردان
مجبور پیش از شروع بکار حرکات صحنه
اشخاص بازی را در مد نظر میگیرد. تغییر
دیگر کارگردان کردان باید قبل از تئاس
باهر هنریشه ها صورت و روش و وضعی نمایشنامه
دادن منظور نقش کرده باشد.
مرحله بعد از آن تمرین نمایش است.
در این مرحله بعد از آن نمایشنامه مطابق الگوی
کتاب، با نسخه میخوانند. پس از مدتی که
صرف قرائت نمایشنامه و توضیح و تشریح
لغات حساس آن شد کارگردان حرکات و عمل
و مکان هر هنریشه را در هر صحنه تعیین
و با گوشه زد میکند. اگر حرکتی با وضعی
برای هنریشه ای نازم است بود هنریشه
میتواند آن حرکت را لفظ پس از مشورت
با کارگردان تغییر دهد و از او دستور حرکت
نازما میگیرد. در این موقع کارگردان باید
با گوش و چشم هر دو کار کند. لفظهای

نامربوط و تکیه ها و تکیه ها و انعطافهای
نا درست هنریشه را باید اصلاح کند. تندی
و کندگی بیانات و پشی و بلندگی صدای هنر-
یشه را باید بنسب. اصالت بخصوصی از
قبل سیگار کشیدن باجای ریختن در موقع
مناسب ابداع کند و آنها را با حرکات هنر-
یشه ها توأم سازد. هنریشه باید این
دستورها را در حاشیه نسخه یا کتب مخصوص
خود یادآورد یادداشت کند که در موقع لزوم
بتوان آراستگ و اصلاح کرد. این باید
داشتها صوما آزمایشی و تغییر پذیر است.
در تماشاخانه های کوچک سولفور که صوما
بسنزله معاون کارگردان است بسایه تمام
پیشنهادها و دستورات های کارگردان را در
نسخه مخصوص خود یادداشت کند. ضمن
تعیین حرکات و اعمال هنریشه ها کارگردان
لازم است نظرو عقیده خود هنریشه را نیز
مورد توجه قرار دهد.

در زمان شکست پیرو و سالها قبل و بعد از
او بین هنریشه و کارگردان رابطه همکاری
نزدیکی موجود بود و با آنکه نسخه نمایشنامه
های آن دوره (یعنی نسخه هائی که ضمن
عمل مورد استفاده کارگردان و هنریشه ها
بوده است) درست نیست از روی قرائت
و امزات با این عمل میتوان برود. این
رابطه صافهائی متضاد از یک شکل مبتذل دیگر
منتظر میشد است.

حکم است که هنریشه انتظار دارد
تحت دستور و هدایت کارگردان قابل بازی
کند ولی در جمیع نقشی که جنبه او معمول
شده و رویه و اجرای آن البته همیشه و فکر
بخصوص خواهد داشت.
داشتن عقیده و رویه او برای کار-
گردان عموما مفید خواهد بود. همانطور
که اشاره شد کارگردان مسلما تنها مسئول
اجرای نمایش میباشد ولی با هم باید
نظر داشته باشد که از اختیارات خود چه
استعمال استفاده کند. چنین خودم استفاده
نکند.

بعضی از هنریشه هائی تیزهوش که قوه
در آگاه آنها زیاد است اگر تحت نظر کارگردانی
که در کار خود میانه و روی بازی میبندد قرار
گیرند نتیجه نامطلوب بازی آنها مستقما
متوجه کارگردان است. پس اولین نکته ای
را که کارگردان باید توجه باشد و تشخیص
دهد محدودگنایت و استعداد خود اوست.
کارگردان نباید هنریشه ای را که قریحه
ندارد بیوسته تویح سر زدن کند و وقت
خود و دیگران را تلف سازد. طبیعت بشر
را نمیتوان تغییر داد و بزود نمیتوان در کسی
قریحه و ذوق خلق کرد. کارگردان هر چند
هم که قابل و با کفایت باشد نمیتواند هنر
یشه ای را بتغی که ادراک نکرده است

و ادا سازد. از طرف دیگر احساسات و ذوق
و قوه تشخیص هنریشه با قریحه را هم باعتبار
اینکه مورد پسته او نیست نمیتواند و نباید
با حکم خاموش سازد. کارگردان باید در
مورد اشخاص بازی بهمان تدریسی که
نویسنده و اچ آنها فکر و مطالعه کرده است
ببندد. اگر هنریشه ها بکفایت و قدرت
کارگردان ایسان داشته باشند کارگردان
میتواند از ذرات ذوق و قریحه آنها نافع نهایتش
استفاده کند.

کارگردانی که سابقه هنریشگی دارد
مسلما در کار خود تسلط بیشتری خواهد داشت.
گاهی محتاج است برای توضیح موضوع و
توجه شخص بازی مختصر اشاره ای کند.
سابقه اطلاع او در هنریشگی در این مورد
بسیار مفید خواهد بود البته وظیفه و اجرائی
آن نقش با تعلیم هنریشگی نیست. کار
حقیقی او تحریک احساسات هنریشه و
تعیین و تنظیم حرکات اوست. بنا بر این
مختصر اشاره ای در این مورد کافی است.
بعضی از نادان عقیده دارند که هنریشه های
بسیار قابل و شایسته نباید بکارگردانی مشغول
شوند زیرا صوما با بازی کردن نقش شخصیت
هنری خود را بهتر هنریشه ها تحویل میکند
چه بسا کارگردانان عالیقامی هستند که
ذرات استعداد هنریشگی ندارند و چه
بسا دهریان معروف موسیقی یافت میشوند
که در نواختن سازها برابر اکثر از
نوازندگان ارگتر هستند.

پس از بکفته تمرین و ایجاد تقاع
بین کارگردان و هنریشه ها و آشنائی کارکنان
نمایشنامه با هدف و موضوع نمایشنامه سخنان
هنریشه ها باید مابین خود و بین آنها
تویح گردد تا بتدریج معنای خود را حفظ
کنند. در این موقع که هنریشه ها تا حدی
بکار خود آشنا و مسلط شده اند و راحت تر
و آزاد تر در روی صحنه حرکت میکنند.

کارگردان میتواند توجه بیشتری بر فرد آنها
نمایند و حرکات و بیانات هر یک را اصلاح و نکات
دقیق فنی مربوط بهر شخص - بازی را
تشریح و احساسات هر میانه را تعیین
کند. برای اینکه هنریشه حالت بخصوصی
و احساس کند مثالهایی برزد و داستانهای
بودی ذکر کند. توجه نمایشنامه و
فهمان آن بهتر هنریشه از مشکلترین کارهای
نمایش است.

بیک کارگردان خوب باید وقت تمرین
نمایش را بنا به بیشترت کار دقیق تعیین
کند البته همکاری و همراهی صوما هنریشه
ها هر چه بیشتر باشد نتیجه نمایش مسلما
بهتر خواهد بود. تاریخ اجرای نمایش
برای مردم موفقی است که در نایب هر یک
از هنریشه ها اثر اعتماد هویداشود.

کارگردان باید بتواند آن لحظه بخصوص را تشخیص دهد چون اگر یک روز از آن لحظه بگذرد هنرپیشه سرد و انزده می‌شود و نمایش در وقتاً خواهد رفت.

نمایشنامه ممکن است به‌شدت خوب اجرا شود و شب بلافاصله بعد از آن سرد و عادی جلوه کند. روحیه و عکس‌العمل تماشاکنندگان در اجرای نمایش البته موثر است ولی حالت و روحیه هنرپیشه‌ها نیز در این تغییر تأثیر زیاد دارد. یک نمایشنامه ممکن است صحت متوالی بسازی شود ولی علاقه کارگردان فقط به بهترین شب نمایش خواهد بود.

در تماشاخانه‌های بزرگ اروپا صوما قاعده برای این است که هر نمایش در آن شب‌های متوالی نمایش می‌دهند هر چند هفته یک بار با تجدید تمرین می‌کنند تا مأمورین که در اثر عادت و غفلت پیدا شده مرتفع سازند. حفظ نظم و ترتیب و رعایت قاعده و مقررات همیشه کارگردان است. بعضی که انضباط از بین رفت نمایش زیست و سرد می‌شود. تا اینجا آنچه در اجماع و وظائف کارگردان گفتیم نشان داد که کارگردان مردی است مجرب و کارکننده که واسطه بین معنی و هنرپیشه است و وظیفه او ایستادگی است که برای هنرپیشه کمک و راهنما باشد تا هنرپیشه مقصود و هدف نویسنده را درک و اجرا کند. اگر جز این هم کاری از او ساخته باشد وجودش برای نمایشنامه‌های مدرن لازم است هر چه نمایشنامه دقیقتر و عمیقتر باشد احتیاج یک کارگردان مبدع و سنجیده که بکند فکر نویسنده برسد بیشتر احساس می‌شود. زبان نمایشنامه هر چه بشعر نزدیکتر و داستان آن هر چه بیشتر با تصور و خیال نوام و طرح صحنه هر چه بیشتر ذوقی باشد وظیفه کارگردان بتواند یک هنرمند واقعی سنگین تر خواهد بود.

کارگردانها صوما بدو دسته تقسیم می‌شوند. کارگردان نمایش مدرن می‌کوشد داستان را بسط و نودوده ولی کارگردان نمایشهای شاعرانه و خیالی انگیز سعی می‌کند تصویر با کیفیت را بر منبج تحویل کند و او را وادار قبول آن سازد کارگردانهای بزرگی که در ردیف طبقه اول محسوب می‌شوند عبارتند از: «کران ویلیک» Cranville، «بکس» Baker، «یوشای کارگردانهای تار» مدرن در انگلیسی و «انور برام» Otto Brahm بهترین مفسر و اجراکننده نمایشنامه‌های ایسن هاین و هاین Hauptman در آلمان و «استانیسلاوسکی» مفسر و اجراکننده نمایشنامه‌های «چخوف» طبقه دوم کارگردانهای هستند که بیشتر روی جنبه‌های شاعرانه و

تصلی تاکید کرده اند و کوشیده اند تا در ادب خیال انگیز خود را بر تماشاکنندگان تحویل کنند از این جمله است «ماکس داین هارت» Max Rein Heart کارگردان نمایشنامه معروف و اعجاز انگلیسی البته بین این دو گروه از لحاظ ذوق و عقیده اختلاف زیاد است گروه اول سعی دارند قسرها عقیده مصنف را تفسیر و توجیه کنند و گروه دوم جنبه‌های هنری خود را نیز بر آن می‌افزایند و بنا بر تجربه و ذوق خود نمایشنامه را پس روی صحنه می‌آورند.

کارگردانهای بزرگ و معروف نمایشنامه‌های «تاوورا لیتیک» می‌کوشند مطابق زندگی را همانطور که در طبیعت هست بروی صحنه بیاورند. هفته‌ها و ماهها راجع به نکات دقیق وضع و حالات و محیط و موقع هنرپیشه‌ها مطالعه می‌کنند. بهمان ترتیبی که نویسنده در نکات دقیق زندگی قهرمانان داستان خود غور می‌کند کارگردان‌های رویه نا تووالیتیک نیز در نکات مربوط به کار خود فکر می‌کنند و حتی در این رویه مباحثه شده‌های با آن مخالفت کرده و متعری می‌دهند که در این رویه روح هنری و ذوقی و الهام‌کننده و کارگردان پیرو و تابع امثال بر اراده مصنف می‌شود.

طبقه دوم سعی می‌کند تصویر از آنچه در فکر مصنف بود را تا آنکه هنریک و مطرح در روی صحنه ایجاد کند. کارگردانی که با این ترتیب کار کند خود هنرمند و در اما ایست شایسته‌ای محسوب می‌شود. زیرا مفهوم کلیه دوام بیان مطالب نیست بلکه اجزای اعمال و جزئیات است و کسی که با عمل مسافروا در روی صحنه مجسم سازد بیشتر از نویسنده عاقل است که با بیان آن داستان را برای تماشاکنندگان نقل کند.

پس بنا بر عقیده این طبقه کارگردان خود هنرمند خلاقی است. دهرمان موسیقی هم به منظور هستند ارج و مقام بعضی است بی‌زمان فهم و بصیرت آنها در اجرای منظور و مقصود مصنف می‌باشد. اجراکنندگان آثار مدرن صوما از این طبقه هستند. اجرای نمایشنامه‌های مدرن هم صوما یک رویه و یک طریق دارد. ولی برای اجرای آثار دورانیک شکسپیر یا آثار موسیقی بی‌شودن طرق مختلفی هست که هیچکس نتواند مدعی صحت یا سقوط آن با ترجیح یکی بر دیگری شود. بنا بر این ابراز شخصیت هنری کارگردان در هنر موسیقی است که مورد توجه و دارای اهمیت می‌باشد.

چنین کارگردانی بهمان ترتیبی که در کار خود ممکن است موفق شود گاهی هم شکست می‌خورد. چنین کارگردانی باید دارای چشم بینا و گوش شنوا باشد و بین این دو حس او باید متادل و تناسب موجود باشد. هر کدام از این دو حس که ضعیف بود نمایش بدست مخالف آن متعری می‌گردد و این نقص بزرگی است. بهر حال کارگردانی که چشم خود اطمینان دارد علاقه بیشتری به نمایش آثار بر تجمیل خواهد داشت و کارگردانی که دارای گوش قویتری است بیشتر متماایل به نمایشنامه‌های متوالی و روانی خواهد بود.

بایان این مطالب معلوم می‌شود که هیچکس حق ندارد بویاید نمایشنامه‌ای را انتخاب و اجرای آن را بکارگردان تحویل کند. خود او تنها کسی است که باید آثار را بسیل خود انتخاب کند. تماشاخانه‌ها کارگردان است و کارگردان باید در خانه خود حاکم و مسلط باشد.

مطلب دامنه‌دار است و فرصت و حوصله کم بنا بر این یک نکته دیگر در باره وظیفه کارگردان ذکر می‌کنم و هر ایش خود را خانه می‌دهد وظیفه کارگردان در مورد صحنه‌سازی روشن و معلوم است.

کارگردان در حقیقت مهتس صحنه است. طرح و نظاش صحنه. ولی با ترفیات نور، لامپ‌های که در کار نور و الکتریسته در سالهای اخیر حاصل شده کارگردان باید مسلماً از آن اطلاع مبسوط داشته باشد. بعضی اظهار می‌کنند که فعلاً اساس کار نمایش بر الکتریسته بنا می‌شود. فوه بینائی کارگردان هر اندازه زیاد باشد و در تنظیم صحنه هر چه دقیق بخرج دهد اگر از بکار بردن و استفاده از الکتریسته بی‌خبر باشد زحمات او همه بیهود خواهد رفت. اثر روحی یک نمایشنامه را می‌توان با نور تقویت کرد.

کارگردان باید مراقب باشد که در صحنه مدن لباس و آرایش هنرپیشه‌ها هم باید مدن باشد تا با صحنه متناسب گردد. بهین ترتیب صحنه خیالی محتاج به داشتن لباس و آرایش خیالی است. اهمیت کارگردان در اجرای نمایش بی‌اندازه زیاد است و نباید از آن غفلت کرد. تشبه ذوق و تکر نویسنده و هنرپیشه را مردم در نمایشنامه و روی صحنه می‌توانند بپوشانند و مشاهده کنند ولی صق خیال و قدرت تصور کارگردان را فقط کارکنان تماشاخانه می‌توانند می‌بینند. کارگردان خوب تنها کسی است که هنرپیشه خوب با آن محتاج است.